

مطالعات ارتدوکس در ایران

در گفتگو با دکتر الیاس عارف زاده *

برای گفت‌وگو درباره مطالعات ارتدوکس در ایران در خدمت جناب آقای دکتر عارف‌زاده هستیم. جناب آقای دکتر عارف‌زاده، در پی آنیم که با وضعیت مطالعات ارتدوکس در ایران به طور کلی، و نقش و سهم دانشگاه ادیان در این زمینه به طور خاص آشنا شویم. سپس درباره اولویت‌ها و خلأهای موجود و پیشنهادهای مطالعاتی و تحقیقاتی برای دانشجویان صحبت کنیم. پیش از ورود به اصل بحث به نظر مناسب است تصویری کلی از ارتدوکس و جایگاه آن در میان کلیساها و مذاهب مسیحی ارائه بفرمایید. همچنین اطلاعاتی درباره کلیساهایی که در ایران وجود دارند ارائه بفرمایید؛ کدام ارتدوکس هستند و کدام غیر ارتدوکس، و چه نسبتی دارند؟

بسم الله الرحمن الرحيم

از مجله هفت آسمان تشکر می‌کنم که ویژه‌نامه‌ای را به مسیحیت ارتدوکس که تاکنون در کشور و در دانشگاه ما مغفول مانده، اختصاص داده است. نگاه ایرانی و دانش‌آموختگان و فرهیختگان ایران به مسیحیت عموماً از دریچه مسیحیت غربی بوده است؛ منظور بنده از مسیحیت غربی مسیحیت کاتولیک و پروتستان است. دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه عموماً مسیحیت غربی را مطالعه می‌کنند. سرفصل‌های دانشگاهی سراسر کشور نیز عموماً مسیحیت کاتولیک و پروتستان است؛ از این رو شناخت مسیحیت در ایران از دریچه مسیحیت غربی است و غالباً یا هیچ آشنایی با مسیحیت شرقی و ارتدوکس نداریم یا آشنایی مان اندک است. این درحالی

* هیات علمی دانشگاه ادیان و مذاهب. newaref4@gmail.com

است که بیشتر مسیحیان هموطن ما و مسیحیان کشورهای همسایه یا مسیحی ارتدوکس یا مسیحی شرقی هستند؛ یعنی مسیحیان آشوری و کلدانی.

در تمام خاورمیانه بیشتر مسیحیان تابع کلیسای ارتدوکس‌اند؛ به عبارت روشن‌تر، ما با مسیحیانی که نزدیک ما زندگی می‌کنند و هموطن یا همسایه ما هستند، آشنا نیستیم. ما در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه دیانت مسیحیانی را مطالعه می‌کنیم که از ما فاصله جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی دارند. باید برای این چالش فکری کرد؛ باید بزرگان فرهنگی کشور برای این مسئله راه‌حلی پیدا کنند. راهبرد جامعه اسلامی ما در شناخت مسیحیان و مسیحیت چیست؟ باید اولویت‌بندی کنیم. حال برای ایجاد همگرایی ملی، قومی و دینی باید شناخت کدام مسیحیت را در اولویت قرار دهیم؟ آیا درست است که فرهیختگان دانشگاهی و حوزوی ایران مسیحیت را فقط از دریچه کلیسای غربی مطالعه کنند، اما مسیحیان هموطن خود و دیانت آنان را نشناسند؟ به نظر می‌رسد باید رویکرد مطالعات مسیحیت در کشور تغییر کند؛ زیرا بدون شناخت مسیحیت شرقی، راهبرد گفت‌وگو با آنان حرکت در مسیر نادرست است.

آیا می‌توانیم از لحاظ اصالت و قدمت، کلیساهای شرقی به طور عام و ارتدوکس به طور خاص را، هم در تاریخ مسیحیت و هم در منطقه، ریشه‌دارتر بدانیم؟ به عبارت دیگر، آیا اینها آیین‌هایی هستند که از مسیحیت مادر جدا شدند یا قدیمی‌تر از انشعابات قدیمی مسیحیت‌اند؟

مسیحیت بعد از سال ۳۱۳ میلادی در امپراتوری روم باستان رسمی شد، در صورتی که در کشور ارمنستان، در سال ۳۰۱ میلادی رسمی شده بود. ارمنستان زمانی جزء ایران بود و اکنون همسایه ما است. بنابراین قدمت رسمی شدن دیانت مسیحی در شرق بیشتر از غرب است. این دیانت را می‌توان دیانتی شرقی نامید، نه فقط به لحاظ رسمی شدن، بلکه چون کلیساهایی در ایران قدیم وجود داشته است که پیش از کلیساهای غربی ساخته شده بودند. همچنین پس از رسمی شدن دیانت مسیحی در امپراتوری روم، تمام شوراهای جهانی کلیساهای، که وظیفه تبیین آموزه‌های مسیحی را داشتند، در شرق تشکیل شدند. به عبارت دیگر، دیانت مسیحی امروزی در شرق سامان یافت، نه در غرب؛ اما حدود یکصد سال پس از رسمی شدن مسیحیت در بخشی از ایران قدیم،

در اثر حوادثی که در جهان مسیحیت رخ نمود، فرقه‌ای از مسیحیت، به نام مسیحیت نسطوری، رهبری کلیسای ایران را به عهده گرفت؛ فرقه‌ای که از کلیسای جهانی جدا شده بود. به بیانی دیگر، از اوایل قرن چهارم میلادی، در اثر اتفاقاتی که در امپراتوری روم افتاد چهره مسیحیت رنگ و بوی شرقی‌تری به خود گرفت. برخی از این اتفاقات را به صورت فهرست عرض می‌کنم:

۱. تشکیل شوراهای جهانی کلیساها: امپراتور کنستانتین اول برای ایجاد وحدت الهیاتی میان کلیساهای مختلف دستور تشکیل شوراهای جهانی کلیساها را داد. وظیفه این شوراها تبیین دیانت مسیحی بود. همان‌طور که عرض کردم، تمام این شوراها در شرق تشکیل شدند؛ بنابراین مسیحیت ابتدا در شرق رسمی شد و آموزه‌هایش شکل گرفت.

۲. انتقال پایتخت: امپراتور کنستانتین اول در سال ۳۳۰م به دلایل مختلف، پایتخت را از شهر رم در غرب به شهر کنستانتین پل، استانبول کنونی، در ترکیه منتقل کرد. این اتفاق باعث ایجاد خلأ سیاسی در غرب امپراتوری شد.

۳. حمله آریوسی‌ها به غرب امپراتوری: در اولین شورای جهانی کلیساها که در سال ۳۲۵ میلادی در شهر نیقیه تشکیل شد، اعتقاد آریوس، که هم‌ذات بودن پدر با پسر را قبول نداشت، محکوم شد. طرفداران آریوس بعد از چند دهه، یعنی در سال ۴۱۰م، شهر رم را تصرف کردند. در اثر این اتفاق مسیحیت از لحاظ جغرافیایی به دو بخش غربی و شرقی تقسیم شد. کلیساهای بخش غربی امپراتوری به دنبال بقا بودند و از موجودیت خود دفاع می‌کردند، از این رو نمی‌توانستند به تبیین آموزه‌ها همت گمارند؛ اما کلیساهای بخش شرقی به مرکزیت کلیسای شهر قسطنطنیه که پایتخت امپراتوری بود، آموزه‌های دینی را تبیین کردند. بر این اساس می‌توان گفت که مسیحیت ابتدا در شرق رسمی و تبیین و تثبیت شد.

بالاخره این اتفاق به نوعی در شرق افتاد.

بله، مسیحیت اولیه دیانتی شرقی است.

غیر از بحث رسمی شدن، آیا پیش از آن برخی از این حواریون در مناطقی از ایران بوده‌اند؟ مثلاً آیا کلیسای قره داغ مربوط به همین دوره است؟

بله، پیش از رسمی شدن مسیحیت در ارمنستان، در زمان ساسانیان کلیساهایی در امپراتوری ایران وجود داشت.

گفته می‌شود حتی آثار حواریون در این مناطق هست؛ بنابراین نهایتاً به قرن اول و دوم برمی‌گردد.

بر اساس منابع ارمنی، یکی از حواریون به نام تدی، پیام حضرت عیسی مسیح را برای ارمنی‌ها آورد و آنان مسیحیت را پذیرفتند. سپس شخص دیگری به نام گریگوری روشنگر این دیانت را گسترش داد؛ اما مهم این است که دیانت مسیحی در شرق شکل گرفت، نه در غرب. شروع رسمی شدن دیانت یک بحث است و شکل‌گیری دیانت بحثی دیگر. از نظر تاریخی کاملاً مبرهن است که آموزه‌های دینی مسیحی در فرآیند تاریخ شکل گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، مسیحیت دیانتی است که بر اساس کتاب مقدس و دستورات شوراهای جهانی کلیساها شکل گرفته است. اولین شورای جهانی کلیساها در شهر نیقیه^۱ در سال ۳۲۵م شکل گرفت و بقیه شوراهای جهانی، هفت شورا، تا سال ۷۸۷م در شرق شکل گرفت؛ در غرب هیچ شورای جهانی کلیسایی شکل نگرفت. این هفت شورای جهانی را هم ارتدوکس‌ها پذیرفته‌اند و هم کاتولیک‌ها. دیانت مسیحی دیانتی است تثلیثی؛ این دیانت تثلیثی در شرق امپراتوری شکل گرفت، نه در غرب آن.

تعبیر سقوط شهر خدا که آگوستین در مورد شهر خود نوشت، اشاره به همین واقعه دارد؟

احتمالاً بله.

بالاخره آریوسی‌ها نیز نوعی از الوهیت را قبول دارند.

خیر، آریوسی‌ها به دلیل اینکه هم‌ذات بودن را قبول ندارند، عیسی مسیح را مخلوق می‌دانند؛ اما مخلوقی برتر از دیگران. این را در مقاله «خدای سه‌گانه در کتاب مقدس» در فصل‌نامه هفت آسمان توضیح داده‌ام. همچنان بعضی قائل به همین هستند، مثلاً شلایرماخر که به تثلیث می‌رسد، معتقد است که تثلیث مصطلح در مسیحیت، یعنی تثلیثی که سه شخص دارد، تثلیثی نبوده که از ابتدا در مسیحیت مطرح بوده است؛ او به شکلی مباحث سابلیوس در قرون اولیه را دنبال می‌کند. به اعتقاد او، اصلاً موضوع

شخص^۲ بودن اقانیم سه گانه تثلیث در کار نبوده است. البته در مقاله خود توضیح داده‌ام که موضوع اقانیم رگه‌هایی است که در قرن‌های بعد مطرح شد. ما هنوز کلیساهایی داریم که تقریباً با آریوسی‌ها هم‌فکرند، مثل کلیساهای توحیدگرا^۳ و شاهدان یهوه. خلاصه آنکه طرفداران افکار آریوس با حمله به غرب امپراتوری روم، کلیساهای تثلیثی در غرب امپراتوری را تسخیر کردند. این تسخیر حدود دو قرن ادامه یافت؛ یعنی حتی بعد از ظهور اسلام نیز کلیساهای آریوسی در غرب وجود داشتند. این مسئله نیز نشان می‌دهد که دیانت مسیحی با شکل امروزی‌اش دیانتی است شرقی، نه غربی.

یعنی معتقدید با وجود اینکه خاستگاه مسیحیت شرق است، ما مسیحیت را از نگاه غرب مطالعه می‌کنیم.

بله، به نظر من تاریخ مدون مسیحیت و دوره آبای اولیه کلیسا، که در پنج قرن اول شکل گرفت، نشان می‌دهد که دیانت مسیحی خاستگاه شرقی دارد و دیانتی شرقی است؛ اما ما گرایشی از مسیحیت را در کشور مطالعه می‌کنیم که در میان کلیساهای غربی شکل گرفته است، دیانتی که از خاستگاه اولیه فاصله گرفته است. در دانشگاه‌ها و حوزه‌های فرهنگی ما دیانتی مطالعه می‌شود که فرسنگ‌ها با ما فاصله جغرافیایی دارد؛ اما درباره دیانت، کلیسا و مسیحیتی که در کشور ما یا همسایه دیوار به دیوار ما است، دانش بسیار اندکی داریم. غم‌انگیزتر اینکه تمام سمپوزیوم‌های اسلام و مسیحیت که در کشور ما تشکیل شده‌اند، با بخشی از مسیحیت است که آگاهی کمتری از آن داریم؛ این همان راه نادرستی است که در حال پیمودنیم.

اگر بخواهیم ریشه‌یابی کنیم، هر کدام از کلیساهای شرقی به کجا برمی‌گردد؟ از یک نگاه کلان، چه کلیساهایی شرقی هستند؟

برای پاسخ به این سؤال به تاریخ برمی‌گردم. برخی معتقدند مسیحیت دیانتی یکپارچه بود که به مرور زمان دچار تفرقه شد؛ در نتیجه کلیساهای مختلفی شکل گرفتند و الان کلیساهای بی‌شماری به وجود آمده است. دیدگاه دیگری معتقد است که مسیحیت از ابتدا فرقه فرقه بود و فرقه‌هایی که از اواخر قرن اول شکل گرفتند، در قرن دوم بسیار گسترده شدند، از قرن سوم به بعد نهادینه شدند و در قرن چهارم — اگرچه در ظاهر کنستانتین سعی کرد مسیحیت را به همگرایی رهنمون شود — با ایجاد شوراهای مسیر فرقه‌گرایی را

به صورتی گسترده ادامه داد. به اعتقاد برخی نیز دیانت مسیحی در ابتدا فرقه فرقه بود، اما به مرور زمان با تبیین درست آموزه‌ها و جلوگیری از اختلاف و برطرف کردن چالش‌ها، مسیر اتحاد کلیساها هموار شد. با مطالعه تاریخ اولیه مسیحیت شاید بتوان گفت که دیدگاه دوم به واقعیت‌های تاریخی مسیحیت نزدیک‌تر است.

یعنی از اول فرقه فرقه بود؟

بله، علت نبود همگرایی میان مسیحیان در طول تاریخ، ماهیت عیسی مسیح است. مسیحیان بر اساس فرمایش خود حضرت عیسی(ع) در کتاب مقدس، به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید یافتند و معتقدند در آیین دینی عشای ربانی، همان‌طور که حضرت عیسی مسیح(ع) فرمود، با خوردن نان و نوشیدن شراب، هم‌خون و هم‌جسم عیسی مسیح می‌شوند. آنان از همان ابتدا در مورد تبیین ماهیت عیسی مسیح دچار چالش‌های فراوان شدند.

آیا می‌توان گفت که از همان ابتدا دو رویکرد وجود داشت؛ یکی رویکرد پولس که مسیح را الوهی می‌دانست و دیگری رویکرد پطرس که مسیح را پسر خدا می‌دانست، و این اختلاف در طول تاریخ توسعه پیدا کرده است؟

هم پطرس و هم پولس عیسی مسیح را خدا می‌دانستند. این دو قدیس مسیحی از نظر مسیحیان در عرض هم نبودند، بلکه در طول هم بودند؛ اما نگاهشان با هم تفاوت داشت. پطرس معتقد بود برای مسیحی شدن حتماً باید از دریچه یهودیت عبور کرد و ابتدا باید نماد یهودی، یعنی ختنه، را انجام داد، سپس مسیحی شد؛ اما به باور پولس این نماد مختص یهودیان است و کسانی که یهودی نیستند، نیازی به عبور از این دریچه ندارند و می‌توانند مستقیماً مسیحی شوند. کتاب عهد جدید نیز از زبان پولس می‌گوید که پطرس رسول عیسی مسیح در میان بنی اسرائیل است و پولس رسول عیسی مسیح در میان اقوام دیگر.

پس این ذهنیت ما که مسیحیت پولسی - یوحناپی و مسیحیت پطرسی و اناجیل را به اناجیل همنوا و ناهمنوا تقسیم می‌کنیم، درست نیست.

تقسیم اناجیل کتاب عهد جدید به دو دسته همنوا - متی، مرقس و لوقا - و ناهمنوا - یوحنا - تقسیم درستی است؛ اما به نظر می‌رسد میان انجیل یوحنا و اناجیل

سه گانه تعارضی وجود ندارد. اناجیل سه گانه انسانیت و بشریت عیسی مسیح را بیان می کنند و انجیل یوحنا خدا بودن مسیح را. در نظر عموم مسیحیان، عیسی مسیح خدایی است که دو جنبه دارد: تماماً انسان و تماماً خدا. این چهار انجیل این دو جنبه را پوشش می دهند. نمی توان گفت که سه انجیل خدا بودن مسیح را زیر سؤال می برند؛ زیرا این اناجیل را مسیحیان تثلیثی تأیید کرده اند. اگر یک مسیحی معتقد به تثلیث بگوید معتقدم که مسیح خدا نیست، یعنی اعتقادی به هم ذات بودن پسر و پدر ندارد. چنین اعتقادی مخالف آموزه های مسلّم و صریح مسیحیت رایج است و چنین شخصی از نظر مسیحیت رایج، مؤمن نیست. به بیان دیگر، کلیسای جامع مسیحی در اواخر قرن سوم، کتاب مقدس فعلی، که این چهار انجیل بخشی از آن اند، را قانونی اعلام کرد.

لطفاً در مورد جایگاه کلیسای شرقی توضیح دهید؟

تقسیم بندی کلیساها در بخش شرقی بسیار متفاوت با بخش غربی امپراتوری است. در قرون اولیه، یعنی از قرن پنجم به بعد، در بخش غربی امپراتوری روم فقط یک کلیسای تثلیثی وجود داشت: کلیسای کاتولیک رومی؛ اگرچه امروزه کلیساهای بسیاری شکل گرفته اند. در بخش شرقی امپراتوری، به دلیل چالش های الهیاتی، تقسیم بندی کلیسایی شاید متنوع تر از بخش غرب باشد. اولین کلیسای شرق، کلیسای ارمنی است. ارمنستان در ایران باستان بخشی از خاک ایران شد؛ از این رو اولین کلیسای ایران کلیسای ارمنی است. مسیحیت ارتدوکس شرقی (The Eastern Orthodox Christianity) و کلیساهای مربوط به این گستره، در تقسیم بندی کلی به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱. کلیساهای شرقی (The Eastern Churches)؛

۲. کلیساهای خاوری (The Oriental Churches)؛

۳. کلیساهای کاتولیک شرقی (The Eastern Catholic churches)؛

۴. کلیسای آشوری (The Assyrian Church of the East).

تفاوت عمده کلیساهای شرقی و خاوری این است که کلیساهای شرقی مصوبات هفت شورای جهانی کلیساها را قبول دارند؛ اما کلیساهای خاوری فقط مصوبات سه شورا از این هفت شورا را قبول دارند: شورای نیقیه اول (۳۲۵م)، شورای قسطنطنیه اول (۳۸۱م) و شورای افسس (۴۳۱م). کلیساهای کاتولیک شرقی از نظر مراسم آیینی و

آموزه‌های دینی ارتدوکس هستند؛ اما به لحاظ ساختاری در قرون اخیر با کلیسای کاتولیک رومی مستقر در واتیکان متحد شده‌اند. این کلیساها ۲۳ کلیسا هستند. کلیسای آشوری نیز در قرن پنجم میلادی در ایران تأسیس شد. در سال ۴۳۱ میلادی شورای جهانی افسس دیدگاه نسطوریوس، اسقف کلیسای قسطنطنیه، را محکوم کرد و کلیساهای راست‌گیش وی را مرتد اعلام کردند. درباره وی و افکارش چندین لعنت‌نامه نوشته شد؛ از این رو، نسطوریوس به امپراتوری ایران پناهنده شد.

آیا نسطوریوس مونوفیزیت بود؟

چنانکه در برخی از کتاب‌ها گفته شده، نسطوریوس مونوفیزیت بوده؛ اما ولفسن در کتاب *تاریخ فلسفه آبابی کلیسا* می‌گوید که وی مونوفیزیت و در مورد ماهیت عیسی مسیح تک‌ذات‌انگار نبوده است. از قرن پنجم میلادی به بعد، افکار نسطوری وارد ایران شد و با حمایت امپراتوری ایران، کلیسای نسطوری شکل گرفت. در قرون اخیر پیروان این کلیسا برای برون‌رفت از مشکلاتشان با دیگر کلیساهای، کلیسای خود را کلیسای آشوری نامیدند. نسطوریان عراق نیز کلیسای خود را کلدانی نامیدند. در تقسیم‌بندی کلیساهای، این دو کلیسا جزء کلیساهای شرقی دسته‌بندی شده‌اند.

در سنت اسلامی همیشه به این گروه نسطوریه یا نساطره گفته‌اند.

بله، درست است. دیدگاه نسطوری در ایران میان دو قوم آشوری و کلدانی گسترش یافت. این کلیساهای را گاه کلیسای شرق آشوری یا کلیسای متحد با کلیسای رومی هم می‌نامند. بعد از شورای واتیکان دوم، در قرون اخیر، کلیسای کاتولیک رومی از این دو کلیسا حمایت کرد، اما از نظر الهیاتی، هیچ سنخیتی با کاتولیک‌ها ندارند.

مسئله نسطوریان چه بود؟ لطفاً بحث الهیاتی این گروه را نیز مطرح کنید.

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های مسیحی، ماهیت مسیح است. از نظر آنان عیسی مسیح تماماً خدا و تماماً انسان است. در قرن چهارم این سؤال مطرح شد که «عیسی مسیح خدایی است که ماهیت انسانی به خود گرفته یا انسانی است که ماهیت خدایی به خود گرفته است؟» و «فردی که از مریم مقدس متولد شد، خدا بود یا انسان؟» اگر خدا باشد مریم مقدس مادر خدا است؛ و اگر انسان باشد، مریم مقدس مادر انسان خواهد بود.

نسطوریوس معتقد بود عیسی مسیح انسانی بود که ماهیت خدایی به خود گرفت؛ از این رو مریم مقدس مادر انسان است، نه مادر خدا.

انسانی است که خدا شده یا خدایی که انسان شده است؟

این دو تعبیر را دو مکتب الهیاتی سده‌های اولیه مسیحیت، مکتب اسکندریه و مکتب انطاکیه، به کار می‌بردند. در مکتب اسکندریه مسیح خدایی است که انسان شد و در مکتب انطاکیه مسیح انسانی است که خدا شد.

فرمودید کلیسای مسیحیان ارمنی کلیسایی خاص است. لطفاً در مورد این

کلیسا بیشتر توضیح دهید؟

کلیسای ارمنی یکی از مهم‌ترین کلیساهای ایران است. بیشتر مسیحیان ایران ارمنی‌اند. در تقسیم‌بندی کلیساهای ارتدوکس شرقی، این کلیسا جزء کلیساهای خاوری محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، کلیسای ارامنه فقط سه شورای جهانی کلیساها را قبول دارد. این کلیسا در کنار کلیساهای ارتدوکس خاوری — قبطی اسکندریه، انطاکیه، ارتیره، اتیوپی و ملکانیه هند — یک مجموعه کلیسا را تشکیل می‌دهند. البته ارامنه یک قوم‌اند و از نظر کلیسایی سه گروه می‌شوند: ۱. ارامنه ارتدوکس که توضیح دادیم، ۲. ارامنه کاتولیک و ۳. ارامنه پروتستان. کلیسای جماعت ربانی در ایران کلیسای ارمنی پروتستان است. کلیسای اونجلیکن که در خیابان میرزای شیرازی است، کلیسای ارامنه اونجلیکن است که شاخه‌ای از پروتستان‌اند. این کلیسا خاص است؛ زیرا در گستره جغرافیایی امپراتوری روم قرار نداشت، بلکه خاستگاه اولیه آن ارمنستان و ایران است. از این رو سزاوار است جامعه دانشگاهی و علمی کشور قبل از مطالعه مسیحیت کاتولیک و پروتستان، این جامعه مسیحی که هم‌وطن و همسایه ما هستند را بررسی کند.

کلیسای ارتدوکس ارمنی از نظر ساختار کلیسایی دو مقر اسقف‌نشین دارد:

۱. کلیسای اچمیازین در ارمنستان، ۲. کلیسای انطلیاس در لبنان. کلیسای ارتدوکس ارمنی ایران در اواخر دهه ۵۰ قرن بیستم، از کلیسای اچمیازین جدا و تابع کلیسای انطلیاس شد. بنابراین کلیسای ارتدوکس ارمنی در ایران از لحاظ الهیاتی تابع دیدگاه انطاکیه و هم‌نظر با کلیساهای خاوری است. این کلیسا در اوایل قرن ششم میلادی در شورای محلی خود، دیدگاه نسطوریوس و مصوبات شورای جهانی کالسدون را محکوم

کرد. ارامنه ارتدوکس ایران دارای سه خلیفه‌گری هستند: تهران، آذربایجان و اصفهان؛ این سه خلیفه‌گری هم‌تراز هم هستند.

کلیساهای ارتدوکس برتری و رهبری یک کلیسا بر بقیه را قبول ندارند. در حال حاضر چند کلیسا داریم که در بین کلیساهای ارتدوکس آتوریته یا محوریت دارند؛ یعنی هر کدام زیرمجموعه‌هایی دارند؟

یکی از تفاوت‌های اساسی مسیحیت ارتدوکس با مسیحیت کاتولیک این است که تمام کلیساهای کاتولیک تابع کلیسای اصلی مستقر در واتیکان هستند؛ اما کلیساهای ارتدوکس مرجعیت‌های مختلفی دارند. در میان مسیحیت ارتدوکس پنج مرجعیت کلیسایی قدیمی و مادر وجود دارد: کلیسای اسکندریه، کلیسای انطاکیه، کلیسای قسطنطنیه، کلیسای اورشلیم و کلیسای مسکو. هر یک از این کلیساهای مادر، چندین کلیسا را تحت امر خود دارند.

پس در حال حاضر در ایران دو نوع کلیسا داریم؛ کلیساهای ریشه‌دار و اصیل و کلیساهای مهاجر. لطفاً در مورد این تقسیم‌بندی نیز توضیح دهید.

کلیساهای اصیل و به عبارتی قدیمی در ایران دو کلیسا هستند: کلیسای ارامنه و کلیسای آشوری. کلیسای ارمنی یکی از قدیمی‌ترین کلیساهای جهان است. در اثر حوادث سیاسی و اجتماعی، ارامنه مسیحی به ایران مهاجرت کردند و بعد جزء شهروندان ایرانی شدند. کلیسای آشوری که در قرون اولیه مسیحی به نام کلیسای نسطوری معروف بود، در ایران شکل گرفت و اگرچه قدمتی کمتر از کلیسای ارمنی دارد، کلیسایی است که در ایران تأسیس شد و در قرون بعد به کلیسای آشوری تغییر نام یافت. از قرن شانزدهم میلادی به بعد کلیساهای مهاجر در ایران شکل گرفتند، مثلاً غربی‌هایی که به ایران می‌آمدند در مناطق سکونت خود، مانند تهران، اصفهان یا تبریز، کلیسا تشکیل می‌دادند. کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، حتی روس‌ها و اونجلیکن‌ها از قرن شانزدهم به بعد در ایران کلیسا تشکیل دادند؛ عموم اینها مهاجرند.

پس باید ارامنه را قدیمی‌تر بدانیم؟

بله، یکی از قدیمی‌ترین کلیساها در ایران کلیسای ارمنی است که یکی از کلیساهای خاوری محسوب می‌شود. البته در فرهنگ‌های لغت فارسی واژه‌های Eastern و oriental

را به خاوری و شرقی معنا می‌کنند. این ترجمه‌ها باعث سردرگمی در شناخت کلیساهای می‌شوند. از این رو برای جلوگیری از این مسئله، کلیساهای oriental را خاوری و کلیساهای Eastern را کلیساهای شرقی ترجمه می‌کنم. برخی تفاوت این دو را در عرفانی بودن کلیساهای خاوری دانسته‌اند که از نظر بنده اشتباه است. در هر دو کلیسا عرفان جایگاه ویژه‌ای دارد. در مسیحیت ارتدوکس شرقی، بر خلاف مسیحیت غربی، یک فرد برای رسیدن به مقام کشیشی باید دوره‌های تهذیب نفس را بگذرانند.

پس در حقیقت ارامنه ایرانی سه خلیفه‌گری دارند که با کلیسای انطلیاس لبنان مرتبط‌اند و پیوند عمیق مذهبی با ارمنستان ندارند.

نه، چنین نیست. کلیسای ارتدوکس ارمنی در ایران از لحاظ ساختار کلیسایی تابع کلیسای انطلیاس است؛ اما کلیسای اچمیازین در نزدیکی شهر ایروان کشور ارمنستان را به عنوان کلیسای مادر قبول دارد و از نظر الهیاتی با هم پیوند دارند.

از اینجا به بعد می‌توانیم وارد بحث مطالعات ارتدوکس پژوهی در ایران شویم. فرمودید که نوع نگاه ما به مسیحیت از منظر غربی‌ها بوده و درباره مسیحیت شرقی، با انواع و اقسامی که برایش گفته می‌شد، مطالعاتی صورت نگرفته است. در مجموع وضعیت مطالعات ارتدوکس پژوهی را در ایران چطور ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه ارتدوکس پژوهی در کشور ما حال خوبی ندارد. در سطح کلان کشور و حتی در دانشگاه ادیان و مذاهب مطالعات جدی در مورد کلیساهای ارتدوکس انجام نشده است. بسیار قابل تأمل است که کشور ایران تا کنون ده نشست مشترک مطالعات دینی در سطوح بالا با کلیسای ارتدوکس روسیه داشته است؛ اما کمتر کسی از دیانت ارتدوکس به طور عام و کلیسای ارتدوکس روسیه به طور خاص، دانش کافی دارد. به دلیل نبود شناخت کافی، تاکنون خروجی این نشست‌ها قابل توجه نبوده است.

دانشمندان ما در این نشست‌ها مباحثی درباره مسیحیت غربی بیان می‌کردند که برای مسیحیان ارتدوکس بیگانه بود؛ زیرا بین مسیحیت غربی و مسیحیت شرقی تفاوت بسیار است. برای تقریب به ذهن، تفاوت مسیحیت غربی با مسیحیت شرقی را به تفاوت شیعه و سنی تشبیه می‌کنم. برای یک فرد سنی بحث امامت اهمیت دینی زیادی ندارد و

عصمت امامان شیعه برای اهل سنت موضوع حیاتی دینی نیست؛ اما از موضوعات مهم مذهب شیعه به شمار می‌رود. تفاوت مسیحیت غربی و مسیحیت شرقی بیش از این است. برای فردی که ایمان کاتولیکی یا پروتستانی دارد، موضوع نهضت اصلاح دینی بسیار قابل توجه است؛ اما مسیحیان ارتدوکس یا از حوادث و مباحث نهضت اصلاح دینی آگاهی ندارند یا برایشان مهم و دینی تلقی نمی‌شود. به طور بسیار مهم و جدی نوع نگاه مسیحیت غربی به خدا با نوع نگاه مسیحیت شرقی کاملاً متفاوت، حتی متضاد، است. در مسیحیت غربی خداوند در ساحت انسان بررسی می‌شود و کارکرد پرستش خدا در ساحت انسانی مورد مطالعه است: پرستش خداوند به چه درد ما می‌خورد؟ این نوع پرستش چه کارکرد و فایده‌ای برای انسان دارد؟ در مسیحیت غربی اصالت با انسان است، نه خدا؛ اما مسیحیت شرقی به دنبال این است که انسان را خدایی کند. به عبارت دیگر، انسان در ساحت خدا مطالعه می‌شود. در بحث ارتباط خدا و انسان، مسیحیت غربی قوس نزول را طی می‌کند و مسیحیت شرقی قوس صعود را. به قول معروف، دلمشغولی مسیحیت غربی نجات مؤمن مسیحی و جلب محبت خداوند است، در صورتی که دلمشغولی مسیحیت شرقی خداگونگی مؤمن مسیحی است. در حقیقت معنویت‌گرایی در مسیحیت شرقی شدیدتر از مسیحیت غربی است؛ زیرا در مسیحیت شرقی، بر خلاف مسیحیت غربی، معنویت‌گرایی جزء دیانت است، نه در کنار دیانت. از این رو در مسیحیت شرقی آموزه‌ای به نام آرامش‌گرایی یا هسیکیسم وجود دارد.^۵

آموزه هسیکیسم تعلیم می‌دهد که مسیر رسیدن به مسیح از طریق سیر و سلوک معنوی است. چنانکه بیان شد، یک کشیش ارتدوکس یا یک کشیش شرقی برای اینکه بتواند به مقام کشیشی برسد باید حتماً دوره‌های تهذیب نفس را طی کند؛ اما در مسیحیت غربی یک کشیش برای رسیدن به مقام کشیشی نیاز به طی کردن دوره‌های تهذیب نفس ندارد، بلکه فقط فراگیری مباحث الهیات کفایت می‌کند. نشناختن این دو گستره دیانت مسیحی باعث شده است که گفت‌وگوهای ما با ارتدوکس‌ها راه به جایی نبرد؛ چون شناخت بسیار اندکی از دیانت آنان داریم و شناخت ما از مسیحیت فقط از دریچه مسیحیت غربی است. اگرچه در گفت‌وگوهای میان اسلام و مسیحیت، علمای مسیحی ارتدوکس سخنان ما را تأیید می‌کنند، با هیچ کدام از این مباحث آشنا نیستند و

اصلاً برخی از مباحثی که علمای ما در مورد مسیحیت بیان کرده‌اند را قبول ندارند و جزء آموزه‌های مسیحیت نمی‌دانند.

مسیحیان شرقی معتقدند که دیانت مسیحی در شرق شکل گرفت، نه در غرب. به باور آنان، مسیحیت شرقی اصیل است و ظاهراً ادعایشان به حقیقت نزدیک‌تر است. در یکی از کتاب‌های مربوط به دیانت ارتدوکس، گفت‌وگویی بین یک کشیش کاتولیک و یک کشیش ارتدوکس آمده است. کشیش ارتدوکس خطاب به کشیش کاتولیک می‌گوید: «شما و پروتستان‌ها دو روی یک سکه‌اید و پاپ بدون اینکه پروتستان‌ها بدانند و قبول کنند رهبر پروتستان‌ها نیز است؛ پروتستان‌ها همان نگاه کاتولیک‌ها را دارند». به عبارت دیگر، در مسیحیت غربی رگه‌هایی از اومانیسم و انسان‌گرایی وجود دارد که بر خلاف تصور بسیاری از پژوهشگران، شروع آن از دوره اصلاحات دینی قرن سیزدهم به بعد نیست. بنده با استناد به منابع تاریخی، بر این باورم که مسیحیت غربی از ابتدا انسان‌گرا و اومانیست بود؛ ولی مسیحیت شرقی خدا‌محور است. هر دو دیانت در این مسئله متأثر از فرهنگ خود هستند. مسیحیت غربی متأثر از فرهنگ رومی است و مسیحیت شرقی تحت تأثیر فرهنگ یونانی و فرهنگ شرقی؛ از این رو مسیحیت غرب برای نجات مؤمن مسیحی آموزه عادل‌شمردگی و رستگاری^۶ را مطرح می‌کند؛ اما مسیحیت شرقی خداگونگی^۷ را ملاک برآیند ایمان می‌داند، نه رستگاری را. فردی که به مسیحیت ارتدوکس شرقی ایمان دارد، می‌خواهد به مسیح برسد، نه اینکه در عیسی مسیح رستگار شود. این دیدگاه مسیحیت ارتدوکس شرقی برگرفته از کلام و تعالیم قدیس آتاناسیوس در قرن چهارم است. آتاناسیوس تعلیم می‌دهد که خدا انسان شد تا انسان بتواند خدا شود. این تعلیم آموزه خداگونگی را به دنبال داشت؛ اما در مسیحیت غربی آموزه نجات مطرح است، نه خداگونگی.

این دو نگاه، دو تفسیر و دو برداشت از دین مسیحی و همچنین دو نگاه و دو تفسیر از انسان شدن عیسی مسیح‌اند. در ساحت مسیحیت غربی، مؤمن مسیحی فقط از طریق فیض می‌تواند عادل‌شمرده شود و از گناه نخستین نجات یابد؛ البته در مسیحیت کاتولیک، برخلاف مسیحیت پروتستان، برای حفظ عادل‌شمردگی و از دست ندادن آن نیاز به عمل است. علت این دو نگرش این است که در نگاه مسیحیت غربی، بر اثر گناه نخستین اولین انسان (حضرت آدم)، ذات تمام انسان‌ها فاسد شد و فساد از انسان اولیه

به نسل‌های بعد انتقال یافت و این گناه جز با فیض برطرف نمی‌شود؛ اما در نگاه مسیحیت شرقی، با گناه نخستین ذات انسان نابود نشد، بلکه منحرف شد و با ایمان، اعتقاد و عمل می‌تواند نجات پیدا کند. چنانکه می‌بینید به انسان و رابطه خدا و انسان دو گونه نگاه وجود دارد. ما در نشست‌هایی که با ارتدوکس‌ها داریم، عموماً انسان مورد تأیید مسیحیت غربی را معرفی می‌کنیم و آن را به علمای مسیحیت شرقی نسبت می‌دهیم، در صورتی که نظر ارتدوکس‌ها متفاوت است. به نظر من باید ابتدا در کنار شناخت مسیحیت غربی، شناخت مسیحیت شرقی را تقویت کنیم.

به طور کلی میراث علمی مطالعات ارتدوکس، که خودشان تألیف کرده باشند، در ایران چگونه و در چه سطحی است؟

این میراث به دو زبان است: زبان انگلیسی و زبان‌های بومی پروان این دیانت، مثل روسی، یونانی و عربی. در ایران و به زبان فارسی منابع فراوانی نداریم و همان میزان اندک نیز از انگلیسی به فارسی ترجمه شده‌اند. بیشتر منابع انگلیسی اثر ارتدوکس‌هایی هستند که از روسیه به اروپا هجرت کردند؛ نویسندگانی مثل لوسکی، اسپنسکی، فلاروسکی و گلباکوف که دیانتشان را به زبان انگلیسی معرفی کردند. کیریستوس وار کتاب *کلیسای ارتدوکس*^۱ را نوشت و توانست دیانت ارتدوکس را در غرب معرفی کند. کتاب *راه ارتدوکس*^۲ نیز در این زمینه نوشته شد؛ اما *کلیسای ارتدوکس* به خوبی هم تاریخ و هم الهیات کلیسای ارتدوکس را بیان کرده است. بخش دوم میراث این گروه به زبان‌های بومی پروان این دیانت است که نتوانسته‌ایم برای شناخت مسیحیت شرقی از این آثار بهره ببریم. زبان عربی در ایران بسیار کار شده، ولی عربی قدیم است. در عربی جدید نیز در موضوعاتی کار شده که مربوط به فلسفه و مسیحیت غربی‌اند. آثار افرادی مثل ارکون و حامد ابوزید را می‌شناسیم، ولی ابوزید مسیحیت غربی را مطرح می‌کند. در واقع منابع عربی جدید هم — اگر داریم — مسیحیت غربی را بیان می‌کنند.

به نظر شما برای حل این مشکل چه باید کرد؟

من فکر می‌کنم برای حل این چالش باید در کنار زبان انگلیسی، به زبان‌های دیگر مثل روسی و یونانی نیز توجه کرد؛ مثلاً دانشگاه‌هایی مثل دانشگاه ادیان و مذاهب این زبان‌ها را تدریس کنند. راه حل دیگر اینکه فرهیختگانی که در مسیحیت مطالعه

می‌کنند، رویکرد مطالعاتی‌شان را به مطالعه مسیحیت ارتدوکس تغییر دهند. دانشگاه ادیان و مذاهب می‌تواند در این موضوعات پیش‌قدم باشد؛ زیرا این دانشگاه پایگاهی منحصر به فرد برای شناخت موضوعات مربوط به ادیان مختلف دنیا است. هیچ جای کشور دانشگاهی همسان این دانشگاه نداریم که درباره موضوعات و پژوهش‌های مربوط به ادیان مختلف جهان عالمانه پژوهش کند. بنده تقریباً از حدود هشت سال پیش دانشجویان و طلاب را به موضوعات مربوط به دیانت ارتدوکس راهنمایی کرده‌ام.

از آنجا که نگاه ارتدوکس‌ها به ما نزدیک‌تر است و همسایه‌های ما نیز هستند، اهمیت دارند؛ اما تا حدی روشن شد که مطالعات ارتدوکسی علی‌رغم اهمیتی که دارد در ایران ضعیف است. لطفاً بفرمایید در زمینه مطالعات ارتدوکسی چه خلأهایی وجود دارد و چه اولویت‌هایی می‌توان برای این مطالعات در نظر گرفت.

بیشتر آثار و پژوهش‌هایی که در مورد مسیحیت ارتدوکس صورت گرفته، پایان‌نامه است؛ البته دانشگاه ادیان کتابی را به نام *شمایل‌نگاری در کلیسای ارتدوکس* اثر خانم ریحانه غلامیان چاپ کرده که این اثر هم پایان‌نامه ایشان بوده است. کتاب دیگری به نام *معنای شمایل‌ها* از استینسکی ترجمه شده که به دلیل اطلاعات ناکافی مترجم از الهیات ارتدوکس، معادل‌های مناسبی برای برخی از اصطلاحات به کار نرفته است. در دانشگاه ادیان و مذاهب چند پایان‌نامه دفاع شده و پایان‌نامه‌هایی نیز در حال نگارش‌اند، برای نمونه «تاریخ و عقاید کلیسای ارتدوکس روس»، «بررسی ساختار و شاخصه‌های کلیسای ارمنی مسیحی ایران»، «مراحل تزکیه نفس در مسیحیت ارتدوکس و اسلام شیعی با تأکید بر دیدگاه کلیماکوز و خواجه نصیر طوسی»، «کلیسای مارونی تاریخ و گزاره‌ها و تعالیم و همچنین ویژگی‌های عمده الهیات ارتدوکس» و «زمینه‌های الهیاتی مشترک در تعامل مذهب شیعه و مسیحیت ارتدوکس» که می‌تواند پایان‌نامه خوبی باشد.

مشکل دیگر اینکه برای آموزه‌های مسیحیت غربی، فرهنگ اصطلاحات تخصصی انگلیسی به فارسی داریم؛ اما برای مسیحیت ارتدوکس نداریم. فرهیختگان ایرانی باید

بدانند که میان مسیحیت غربی و مسیحیت شرقی تفاوت بسیاری وجود دارد؛ برای مثال، آیکون‌ها یا شمایل‌ها — تصاویر مسیح، مریم مقدس، وقایع و شخصیت‌های دینی — در مسیحیت غربی یک هنر دینی‌اند، اما در مسیحیت شرقی و در کلیسای ارتدوکس شرقی هنر نیستند، بلکه واسطه فیض‌اند. برای تقریب به ذهن، شمایل‌ها برای مسیحیان ارتدوکس مثل ضریح ائمه(ع) در شیعه‌اند. در دیانت شیعی برای توسل و رسیدن به ائمه(ع) بسیاری از مؤمنان به ضریح ائمه(ع) متوسل می‌شوند. مسیحیت ارتدوکس نیز برای رسیدن به جسم مسیح عمل ظاهریِ عشای ربانی را دارند. در عشای ربانی که عیسی مسیح با خون و جسم خود حضور دارد، مؤمن مسیحی نان می‌خورد تا هم جسم مسیح شود و شراب می‌نوشد تا با مسیح هم‌خون شود. راه دیگر رسیدن به مسیح شمایل‌ها هستند.

مراسم عشای ربانی در کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس متفاوت است. در کلیسای کاتولیک ابتدا شراب را تقدیس می‌کنند، سپس آن را به مؤمنان حاضر در کلیسا می‌نوشانند؛ اما در کلیسای ارتدوکس نان و شراب را در پشت پرده، یعنی محراب، تقدیس می‌کنند، سپس کشیش باید از وسط پرده شمایل‌ها عبور کند. کشیشی که نان و شراب را تقدیس کرده است، حتماً باید از میان پرده شمایل‌ها عبور کند؛ زیرا شمایل‌ها واسطه فیض‌اند؛ بنابراین اگر نان و شرابی که به مؤمنان کلیسا داده می‌شود از میان پرده شمایل‌ها رد نشده باشد، مقدس نیست. می‌بینیم که موضوع شمایل‌ها در تمام کلیساهای اعمال و رفتارشان تأثیر گذاشته است. مسیحیان ارتدوکس وقتی وارد کلیسا می‌شوند، شمایل‌ها را می‌بوسند، دست می‌کشند، احترام می‌گذارند و می‌روند؛ اما در کلیساهای کاتولیک نوع و هدف احترام کاملاً متفاوت است.

آیا اصلاً مطالعات و پژوهش‌های حوزه ارتدوکس این پتانسیل را دارد که در دانشگاه ادیان و مذاهب رشته‌ای مثل مطالعات تطبیقی با گرایش الهیات ارتدوکس ایجاد شود؟

بله، جا دارد. در سال‌های گذشته سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی کشور نشست‌های دوجانبه‌ای با ارتدوکس‌ها داشته، ولی اتفاق مثبتی روی نداده است. می‌توان گفت که خروجی ده جلسه گفت‌وگو میان اسلام و مسیحیت ارتدوکس روسیه متناسب

با هزینه‌ها نبوده است. در این جلسات دانشمندان دو طرف حرفشان را زده‌اند؛ اما چون همدیگر را نمی‌شناخته‌اند، به نقطه تلاقی نرسیده‌اند. نه طرف ما شناخت درستی از آنان داشتند و نه آنان ما را درست می‌شناختند. ما آموزه‌ها و اعتقاداتی را نقد و بررسی می‌کردیم که مربوط به مسیحیت غربی بود و اشکالاتی مطرح می‌کردیم که در حوزه الهیات ارتدوکس نبود. شایسته است که نهادهایی مثل سازمان ارتباطات، وزارت فرهنگ، صداوسیما و حوزه علمیه به کمک دانشگاه ادیان این مباحث را شکل دهند. دانشگاه ادیان، به دلیل حیطه فعالیتش، اساس کار باشد. به نظر من اگر بتوان با ارتدوکس‌ها تعامل برقرار کرد و با پشتیبانی آنان رشته‌ای، در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، راه انداخت، استقبال آنان را در پی خواهد داشت.

من سال گذشته در روسیه با برخی از مسئولان کلیساها نشست داشتم. در شهر سنت‌پترزبورگ، که شهر فرهنگی آنان است، با مسئول گروه فلسفه دانشگاه سنت‌پترزبورگ صحبت کردم. وی گفت ما مشتاقیم شیعه را بشناسیم و درخواست داشت که علمای شیعه، دیانت شیعه را در دانشگاهشان معرفی کنند. او از من خواست که سرفصل‌های دو واحد درسی به نام «دیانت ایرانی» را بنویسم، سپس از طریق رایزن فرهنگی و سفارت ایران در مسکو به او برسانم تا مجوزش تدریسش را از دانشگاه سنت‌پترزبورگ بگیرد. در دانشگاه سنت‌پترزبورگ کرسی اسلام داریم، اما کرسی‌ای به نام «آشنایی با ادیان ایرانی در زمان معاصر» وجود ندارد؛ می‌توان این کرسی را دایر کرد و در آن تشیع، که دین غالب ایران امروز است، را معرفی کرد. امروزه شیعه در خارج از کشور، چه در غرب و چه در شرق، یک دین خشن و تروریست معرفی شده است. روس‌ها از دین و مذهب ما هیچ شناختی ندارند و ما را با داعش یکی می‌دانند؛ در غرب نیز همین نگاه وجود دارد. به طور خلاصه، ارتدوکس‌های روسیه به دنبال تغییر این نگاه هستند تا هم ما را بشناسند و هم ما آنان را بشناسیم. به هر حال راه بسیار باز است و در تمام حوزه‌ها می‌توان کار کرد. این مسیر بکر است. علاوه بر این، دانشگاه ادیان ظرفیت‌های بسیاری دارد و دانشگاه‌های دیگر را هم می‌توان به این سو سوق داد.

پی نوشت ها

1. Nicaea
2. Person
3. Unitarian Universalist Church
4. Theotokos
5. Hesychasm
6. Salvation
7. Deification
8. The Orthodox Church
9. The Orthodox Way